پژوهشنامه خراسان بزرگ

شماره ۳۷ زمستان ۱۳۹۸

No.37 Winter 2020

۳۰-۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۱۶

بررسی اقامتگاه امام رضا(ع) در نیشابور با تکیه بر گزارش‌های حاکم نیشابوری، شیخ صدوق و شواهد تاریخی و باستان‌شناسی

➢ **رضا نقدی:** دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

➢ **محمدتقی ایمانپور:** استاد گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (mimanpour@hotmail.com)

➢ **جواد عباسی:** دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (abbasiiran@yahoo.com)

➢ **امیر سلمانی‌رحیمی:** دانشیار پژوهشی بنیاد پژوهش‌های اسلامی (rahimisa@hotmail.com)

چکیده

نیشابور یکی از شهرهای مهمی بود که حضرت رضا(ع) در مسیر سفر از مدینه به مرو، مدتی در آن توقف کرد. باوجود تحقیقات زیادی که در خصوص اقامت آن حضرت به‌خصوص ایراد حدیث سلسلة‌الذهب در نیشابور شده است، اما تاکنون در خصوص محله اقامت امام، موقعیت آن و چرایی اسکان ایشان در این محله و سرنوشت آن تحقیقی صورت نگرفته است. علاوه بر این، در بعضی از منابع و تحقیقات، ازجمله کتاب عیون اخبارالرضا(ع) این محله به‌صورت‌های مختلف و اشتباه ضبط شده است. از این‌رو، در پژوهش حاضر سعی شده است بر اساس منابع کتابخانه‌ای ازجمله کتاب‌های تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری و عیون اخبارالرضا(ع) و شواهد تاریخی و باستان‌شناسی و با روش توصیفی-تحلیلی به‌نقد و بررسی این محله پرداخته شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این محله به نام فُزّ/ فَزّ و در کهندژ نیشابور قرار داشته است، زیرا کهندژ از استحکام و امنیت و از خوش آب و هواترین محله‌های این شهر بوده و ضمناً در منتهاالیه جهت شرقی و دروازه خروجی نیشابور به‌طرف مرو و طوس قرار داشته است. بنابراین مأموران حکومتی با ملاحظات موارد مذکور که امام باید در امنیت و احترام کامل و تماس کمتر با مردم و سریع‌تر به مرو، مرکز خلافت برسد، از این‌رو امام را در محله فز که دارای تمام شرایط مذکور بود، اسکان دادند. همچنین با توجه به ویرانی این محله توسط ارسلان ارغون و غزها و مغول‌ها و زلزله‌های متعدد و نیز فترت آن تا دوره تیموری به‌خصوص صفویه، یادمان‌های محله امام رضا(ع) متروک و جای آن را قدمگاه فعلی نیشابور گرفته است.

واژگان کلیدی: امام رضا(ع)، نیشابور، کهندژ، فز

Abstract

Nishapur was one of the important cities where Imam Reza's (AS) stopped for a while on his way from Medina to Merv. Despite the plethora of research that have been done about the residence of that Imam, especially Hadith al-Silsilah al-Dhahab (Hadith of the Golden Chain) in Nishapur, no research has been done so far about the residence of the Imam, its location and the reason why he settled in this neighborhood and its fate. In addition, in some sources and research, including the book of Oyoun Akhbar Al-Ridha (AS), this neighborhood has been recorded in different and wrong ways. Therefore, in the present study, an attempt has been made to analyze and study this neighborhood based on library sources, including the books of history of Nishapur(Tarikh-i Nishapur), and Oyoun Akhbar Al-Ridha (AS), as well as historical and archaeological evidence, using a descriptive-analytical method. Findings show that this neighborhood is called Fuz / Faz and was located in Qohandez of Nishapur, because Qohandez is one of the strongest and safest neighborhoods in the city and also in the easternmost direction. And the exit gate of Nishapur was located towards Merv and Tus. Therefore, government officials, considering that the Imam should reach Merv, the center of the Caliphate, in complete security and respect with less contact with the people, and faster, settled the Imam in the Fuz / Faz neighborhood, which had all the above conditions. Also, due to the destruction of this neighborhood by Arsalan Arghun and Ghuzs, Mongols and numerous earthquakes, as well as its extinction until the Timurid period, especially the Safavid period, the monuments of Imam Reza (AS) neighborhood have been abandoned and replaced by the current footsteps of Nishapur.

Keywords: Imam Reza (A.S.), Nishapur, Qohandez, Fuz / Faz

*نویسنده مسئول مکاتبات: رضا نقدی (Kadkan2003@yahoo.co.uk)

مقدمه

از حوادث مهم تاریخ اسلام و ایران به‌خصوص تشیع، سفر امام رضا(ع) به ایران و ولیعهدی و شهادت و مزار ایشان است. تاکنون در خصوص زوایای مختلف این سفر تاریخی و تأثیرات آن کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است، اما تاکنون بسیاری از جنبه‌های این مسافرت تاریخی روشن نگردیده است. یکی از این جنبه‌ها، واکاوی مسیر حضرت و سیره آن بزرگوار در این راه است. از میان این اقامتگاه‌ها آنچه بیشتر به آن در منابع تأکید شده است شهر نیشابور می‌باشد که حضرت چند روزی در آن اقامت داشتند. از مورخان و محدثان بزرگی که ورود و خروج و محل اسکان و اعمال و رفتار امام را در به‌صورت مفصل آورده‌اند، یکی حاکم نیشابوری(متوفای ۴۰۵ق) در کتاب تاریخ نیشابور (تألیف ۳۸۸ ق)[۱] و دیگری محدث بزرگ شیعه، شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ق) در کتاب عیون اخبارالرضا(ع) (تألیف پس از ۳۶۶ق) است که هم‌زمان با تاریخ نیشابور تألیف شده است. شیخ صدوق، اشاراتی به ورود و خروج و محل اسکان حضرت در نیشابور دارد و حدیث سلسلة‌الذهب را آورده است. در کتاب عیون اخبارالرضا(ع) محل اسکان حضرت در نیشابور توسط نساخان کتاب به اَشکال متفاوت و اشتباه نوشته شده است که محققان بعدی همین اشتباهات را نیز تکرار کرده‌اند. با مراجعه به کتاب تاریخ نیشابور، شکل صحیح اسم این محله که به نام فُرُّ/ فَرّ و موقعیت آن‌که در کهندژ (کهندز، قهندز) در منتهاالیه شرق نیشابور و در دروازه خروجی به‌طرف مرو و طوس قرار داشته، دانسته می‌شود. از طرف دیگر، نیشابور در زمان ورود حضرت رضا(ع) دارای محله‌های بزرگ و مهم بود. پرسش‌های پژوهش این است که باوجود محله‌های دیگر نیشابور ازجمله حیره که شیعه و عرب‌نشین بود و قبل از آن، هارون‌الرشید نیز در آنجا منزل کرد، چرا امام را در قلعه شهر و در خروجی نیشابور به‌طرف مرو و طوس سکونت دادند؟ و دیگر اینکه این محله بعد ترک امام از چه جایگاهی برخوردار بود و چه سرنوشتی داشت.

پیشینه پژوهش

در خصوص این مسیر و قدمگاه‌ها و اقامتگاه‌های امام، مقالات و کتاب‌های زیادی نوشته شده و همایش‌های متعدد برگزار شده است که از آن میان کتاب *جغرافیای تاریخی مهاجرت امام رضا از مدینه تا مرو* از جلیل عرفان‌منش و کتاب *قدمگاه‌های امام رضا(ع) در نیشابور و دهسرخ و مشهد* از رضا نقدی و مقالات متعددی که در همایش‌های جاده ولایت در دهه کرامت در مشهد ایراد شده و در مجموعه *مقاله‌های* آن منتشر شده است. از آن جمله به مقاله‌ای با عنوان «*جاذبه‌های تاریخی-فرهنگی و گردشگری در مسیر هجرت امام رضا*» و «*نگاهی به دو توقفگاه امام رضا(ع) در خراسان قدمگاه و دهسرخ* از لباف‌خانیکی و نقدی می‌توان اشاره کرد. سید حسن حسینی، نیز مقاله *تأملی در زمان و جای حضور امام رضا(ع) در نیشابور* را در *سلسلة‌الذهب: مجموعه مقالات همایش علمی ـ پژوهشی حدیث سلسلة‌الذهب*. منتشر کرده است که اشاراتی مفید به اقامتگاه امام در نیشابور دارد، ازجمله جداسازی دو شخصیت، یکی بی‌بی شطیطه از ارادتمندان امام موسی کاظم(ع) و دیگر پسنده که به قولی امام رضا(ع) در منزل وی در نیشابور سکنا گزید که در بعضی از تحقیقات معاصر یکی پنداشته شده‌اند و در شهر نیشابور کنونی برای آن‌ها مکانی ساخته شده است. همچنین شفیعی کدکنی در تعلیقات کتاب *تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری*، به‌اشتباه نساخان در خصوص تحریف واژه فز و بلاش آباد پرداخته است که در این مقاله نیز از آن استفاده شده است. در خصوص ساختار شهر نیشابور قدیم مقالات متعددی با نقشه‌های متفاوت منتشر شده است که اساس کار آنان تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری است. در همه آن‌ها محله کهندژ نیشابور بر روی نقشه مشخص گردیده است. اولین مقاله و نقشه توسط نیشابور شناس معروف ریچارد بولیت در مجلهٔ ایرانیکا در ۱۹۷۶م به چاپ رسیده که علی انوری با عنوان *بازشناسی و جمعیت‌شناسی نیشابور قرون‌وسطایی* در مجله آینده جلد

۱. اکنون اصل کتاب *تاریخ نیشابور* موجود نیست و به‌احتمال‌زیاد از بین رفته و تنها خلاصه‌ای از آن در دسترس است. طبیعتاً در این کتاب خلاصه‌ای از ورود و خروج و سیره امام ثبت‌شده و به اقامتگاه حضرت در چند جای کتاب به‌صورت خلاصه اشاره‌شده و ظاهراً افتادگی‌های نیز دارد که از آن جمله حدیث مهم سلسلة‌الذهب است که در خلاصه نیست، ولی محققان بعدی که اصل کتاب در اختیارشان بوده این حدیث را از آن نقل نموده‌اند.

هشتم و مجدد توسط حسن شکوهیان ترجمه و در مجله آینه پژوهش شماره ۵۷ منتشر شد. بعد از او نقاشی یا طراحی سه‌بعدی از نیشابور توسط منصور اسلامی کشیده شد که در سازمان ملی ایران نگهداری می‌شود. سومین تصویر را به‌ضمیمه مقاله جنیدی در ۱۳۶۶ش فایق توحیدی ترسیم و در جلد دوم کتاب *شهرهای ایران* به چاپ رساند. چهارم نقشه فرضی به همراه مقاله‌ای با عنوان *بازآفرینی تصوری شهر از متون تاریخی (نیشابور غازانی)* توسط عینی‌فر و کوچک خوش‌نویس در فصلنامه هنرهای زیبا، در ۱۳۸۱ش منتشر گردید و آخرین نقشه را میراث فرهنگ خراسان تهیه نموده است. میثم و رجبعلی لباف‌خانیکی نیز بر اساس کاوش‌های که در دو نوبت که یک بار آن با همکاری باستان‌شناسان فرانسوی انجام شد، حاصل کارشان را در مقاله‌ای با عنوان *معماری کهن دژ نیشابور در دورة ساسانی* در نامورنامه مسعود آذرنوش منتشر کردند. همچنین مقالات دیگری نیز با عنوان *نیشابور (ابرشهر)، سیر تحول و اصول شاخت و سازمان شهری*، از لادن اعتضادی است که در آن جغرافیای تاریخی شهر نیشابور را تا دور مغول موردبحث قرار داده است. *نیشابور از دیدگاه باستان‌شناسی*، نیز از علیرضا کشه مقاله دیگری است. لباف‌خانیکی و کاراژیان در مجله باستان‌شناسی مقاله‌های ارائه نموده‌اند علاوه بر این عبدالحمید مولوی در کتاب *آثار باستانی نیشابور و جام* اطلاعات ارزنده و مفیدی در خصوص نیشابور و محلات آن ارائه کرده‌اند. بنابراین نویسنده این پژوهش ضمن مطالعه عمیق این تحقیقات و پژوهش‌ها ضمن بهره‌گیری از نظرات آن‌ها به‌خصوص در مورد کهندژ، دریافت که در بعضی از این مقالات خطاهایی راه‌یافته است. تحقیقات باستان‌شناسان کاوش‌های موزه متروپولیتن و کاوش‌های مشترک فرانسه و ایران در قهندز و نیز کاوش‌های لباف در کهندژ شایان توجه است و پرتوهای جدید بر سایه‌روشن‌های تاریخ نیشابور انداخته و نقاطی را روشن نموده است.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و از نظر نوع، بنیادی و کاربردی است. بنابراین برای درک و فهم جایگاه دقیق سکونت امام رضا(ع) در محله فز، کوچه بلاش‌آباد و کهندژ نیشابور و سپس چرایی اسکان ایشان در آنجا و تحریف این مکان‌ها در کتاب عیون‌اخبارالرضا(ع) و از بین رفتن این مکان‌ها و یادمان‌های آن و سر برآوردن قدمگاه نیشابور به‌جای محله فز با همان یادمان‌ها، لازم است تا بر اساس شواهد تاریخی به‌خصوص کتاب تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری و باستان‌شناسی که هنوز آثار کهندژ نیشابور باقی است (تصویر ۱) و نیز نقشه‌های هوایی به بررسی محله فز یعنی اقامتگاه حضرت رضا(ع) پرداخته شود. بدیهی است ابتدا باید ساختار کلی شهر نیشابور در آن زمان و جایگاه کهندژ و محله فز شناخته شود و سپس به بررسی این مکان در زمان سکونت حضرت و در آخر جایگاه این مکان و سرنوشت آن بعد از خروج امام روشن گردد.



تصویر ۱: عکس ماهواره‌ای از آثار باقی‌مانده از کهندژ و شارستان نیشابور (Google Earth)

کوچه بلاش‌آباد منزلگاه امام رضا(ع)

از گزارش‌های حاکم نیشابوری در چند جای کتاب تاریخ نیشابور (تألیف ۳۸۸ق) و نیز در کتاب عیون اخبارالرضا(ع) (تألیف بعد از ۳۶۶ق) برمی‌آید که امام رضا(ع) در کوچه بلاش‌آباد در محله فز که در کهندژ نیشابور واقع بود، اقامت کرده‌اند. حاکم نیشابوری گوید: امام رضا(ع) «چون به نیسابور ورود فرمودند در محله فز، در کوچه بلاس‌آباد، خدّام مقام اختیار کردند» (حاکم‌نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۸). نیز در کتاب عیون اخبارالرضا اگرچه محله فز و کوچه بلاش‌آباد توسط نساخان تحرف شده ولی اصل آن چنین بوده است «نَزَلَ مَحَلَّةَ الفَز بنَاحِيَةً تُعْرَفُ بِبِلَاشَابَادَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۲۹۲). همچنین از چند جای کتاب تاریخ نیشابور فهمیده می‌شود که این محله در کهندژ نیشابور واقع بوده است، آنجا که می‌گوید: «ظالمی غاشم در قهندز حاکم شد و از قصور عقل خواست که در آن محوطه [کهلآن‌که بر سر کویچه بلاش‌آباد بود] قصری سازد» (همان: ۲۰۹). درجایی دیگر از کتاب مذکور مشخص می‌گردد که امام در کهندژ ساکن بوده، آنجا که نوشته است: روزی حضرت در مجلسی قصد نماز کردند و کسی سؤال کرد: «محراب بر موضع قبله مستقیم هست؟ حضرت دست آن کس را گرفتند و به انگشت مبارک اشارت فرمودند باب کعبه در مواجهه نموده شد و آن محل تا این غایت متعیّن است بر طرف قبله شارع عام که از امام قهندز می‌گذرد واقع است» (همان: ۲۱۱). همچنین حاکم زمانی که از مساجد نیشابور نام می‌برد به «مسجد محله فز، در جوار منزل خدام سلطان صلوة الله و سلامه علی رسول‌الله و علی آله الایمة المعصومین اجمعین» اشاره کرده است (همان: ۲۱۹).

بررسی تصحیف (غلط خوانی) کلمه‌های فز و بلاش‌آباد در کتاب عیون اخبارالرضا(ع) و تکرار آن در منابع مکتوب

شیخ صدوق که از محدثان بزرگ شیعه و هم‌زمان با حاکم نیشابوری بوده و به نیشابور نیز مسافرت کرده است در کتاب عیون‌اخبار الرضا(ع) به سکونت حضرت در کوچه بلاش‌آباد در محله فز اشاره کرده است. ولی مترجمان و نساخان کتاب مذکور در ضبط این محله و کوچه آن اشتباه کرده و به تصحیف آن پرداخته‌اند. عبارت کتاب چنین است که امام رضا(ع) «نزل فی محله یقال لها الفروینی فیها حمّام و هو الحمام المعروف اليوم بحمام الرضا». مترجم کتاب آن را به این صورت مشکول و نقطه‌گذاری کرده است: «فی محله یقال لها الفَرْوِيْنی، فیها حمّام و هو الحمام المَعروف الیوم بحمّام الرضا» و چنین ترجمه کرده: «وارد شد در محلّه‌ای که آن را فروینی گویند به حمام رفت. حمامی بود که همین حمّام معروف است و آن را در این زمان حمّام الرضا می‌گویند» (شیخ صدوق، ۱۳۷۳: ۳۰۰/۲). استاد شفیعی کدکنی بر اساس کتاب حاکم نیشابوری این اشتباه را دریافته و نوشته است که آنچه باید متن چاپ عیون اخبارالرضا اصلاح شود این است که بر طبق تمام روایات و ازجمله حاکم، حضرت به محله فُز که از محلاّت بسیار معروف نیشابور بوده است وارد شدند. بنابراین عبارت عیون اخبارالرضا چنین بوده است: «نزل فی محله یقال لها الفَز وَ بُنِیَ فیها حمام و هو الحمام المعروف...» این ضبط غلط در بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۳/۴۹) نیز راه‌یافته است (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: تعلیقات ۲۷۸). در جای دیگر کتاب صدوق باز همین اشتباه تکرار شده در آنجا که گفته: «لَمَّا دَخَلَ الرِّضَا(ع) بِنَيْسَابُورَ نَزَلَ مَحَلَّةَ الْغَرْبِيَ نَاحِيَةً تُعْرَفُ بِلَاشَابَادَ. (ابن‌بابویه، ۱۳۷۳: ۲۹۲) که محله فز است که اصل آن بوده «نَزَلَ مَحَلَّةَ الفَز بنَاحِيَةً تُعْرَفُ بِبِلَاشَابَادَ». اضافه می‌شود که محققان و کسانی دیگری که بعداً در خصوص ورود امام رضا(ع) به نیشابور مطلب نوشته‌اند این اشتباه را تکرار کرده‌اند. ابن‌حمزه طوسی (متوفی ۵۶۰ق) «محلة قرقی ناحیه تعرف بلاد سناباد» (ابن‌حمزه طوسی، ۱۴۱۱: ۴۹۶). مجلسی «محلة الغربی» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۱/۴۹). تا جایی که محققان معاصر فروینی را قزوینی هم نوشته‌اند و گفته‌اند که در نیشابور محله‌ای بوده که قزوینی‌ها در آن ساکن بوده و آن را به همین مناسبت محله قزوینی می‌گفته‌اند (فضل‌الله، ۱۳۹۲: ۱۳۴). همچنین در همین متن عربی عیون اخبارالرضا «نَاحِيَةً تُعْرَفُ بِلَاشَابَادَ» آمده است که در اصل «ببلاشاباذ» بوده است به اعتبار مادّه فعل «عرف» که حرف «ب» را لازم دارد و مترجم عیون اخبارالرضا به این صورت نقطه‌گذاری و مشکول کرده است: «ناحیه تُعْرَفُ بـ «لاشاباذ» درصورتی‌که بلاشاباد یا بلاس‌آباد مشهور است (حاکم‌نیشابوری: ۱۳۷۵: تعلیقات، ۲۷۸).

کهندژ نیشابور و وضعیت آن هم‌زمان با سکونت امام رضا(ع) در آنجا

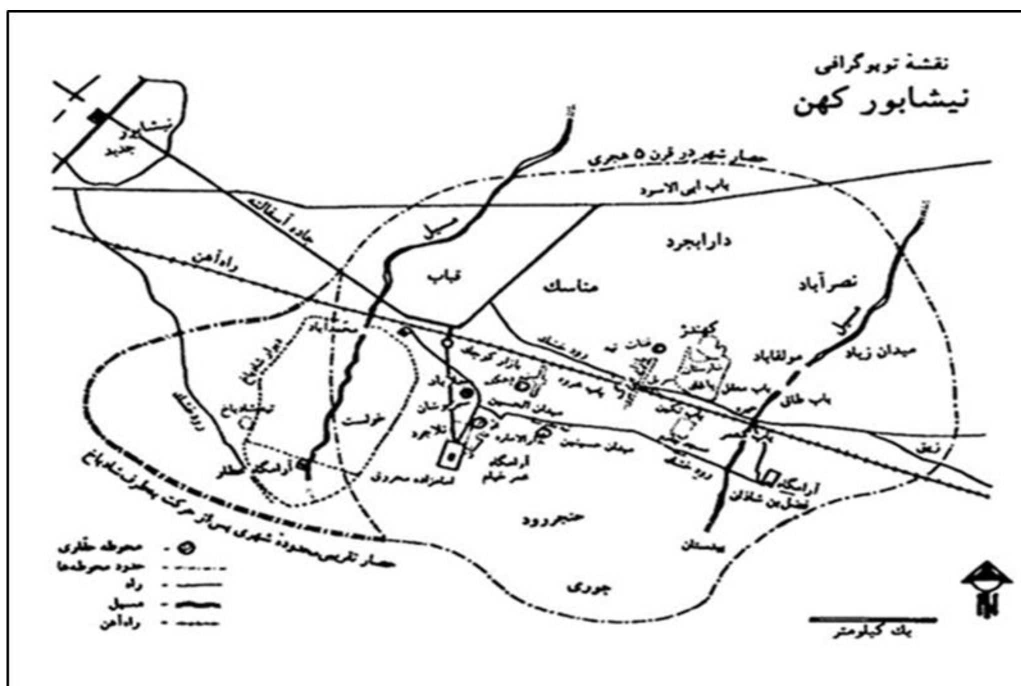
کوچه بلاش‌آباد در محله فز قرار داشته و محله فز نیز یکی از محله‌های کهندژ نیشابور بوده است. معنی کهندژ و کارکرد آن چیست؟ سابقه آن چقدر است؟ موقعیت و وضعیت آن هم‌زمان با سکونت امام رضا(ع) در آنجا چگونه بوده است؟ سؤالاتی است که در سطور آتی به آن پرداخته خواهد شد تا مشخص گردد که چرا امام رضا(ع) را در کهندژ سکونت دادند. یاقوت حموی کهندژ را به‌صورت «قَهَنْدَز» ضبط کرده و نوشته که آن قلعه‌ای در وسط شهر است. وی یادآور شده که این واژه را به‌ویژه اهل خراسان و ماوراءالنهر به کار می‌برند و بیشتر راویان آن را قهندز می‌نامند که معرّب واژه کهندز به معنای قلعه باستانی است. این کلمه گاهی به‌جای یکدیگر به کار می‌رود به سبب اینکه کلمه کهن به معانی عتیق و دز به معنی قلعه می‌باشد به سبب کثرت استعمال در مورد دژهای داخل شهرها به‌کاربرده می‌شود. هرگاه واژه قلعه به‌صورت مفرد آورده شود برای شهرهای غیر مشهور است. واژه قهندز در مکان‌های زیادی استفاده می‌شود ازجمله: قهندز سمرقند، قهندز بخارا، قهندز بلخ، قهندز مرو، قهندز نیسابور. به این قهندزها بعضی از مردم منسوب‌اند (یاقوت‌حموی، ۱۹۹۵: ۴/۴۱۹). این جغرافی‌دان در کتاب دیگرش **مشترک**، قهندز را به ضم ق آورده که «نام پنج جایگاه است و آن اسم جنس است برای هر دژی در وسط شهر بزرگ و کمتر شهری در خراسان و ماوراءالنهر یافت می‌شود که بی قهندیز باشد» (یاقوت‌حموی، ۱۳۸۳: ۱۵۵).

از خلال تاریخ نیشابور حاکم برمی‌آید که نخستین بار قهندز به‌عنوان دژ نظامی در محلی که بعدها نیشابور نام گرفت پایه‌گذاری شده است و بارها این قلعه خراب و آباد گردیده تا اینکه در ضلع جنوبی آن، شاپور ساسانی شهر نیشابور را تأسیس کرد. سرگذشت کهندژ را حاکم به‌صورت مفصل آورده است که مختصر آن به این صورت است که ابتدا قهندز سنگی (قلعه حجریه) توسط انوش بن شیث بن آدم پایه‌گذاری شد (حاکم‌نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۹۶). بعد از مدتی که مندرس ماند برای دومین بار ذوالایکه، آن را ساخت (همان: ۱۹۷). سپس این قلعه به طوفان خراب شد و تا زمان ایرج بن افریدون مهمل ماند (همان). حاکم نیشابوری بعد از این از قهندز اعلای افراسیاب (همان) و سپس از قهندز ایرج نام می‌برد و بعد به قهندز منوچهر می‌پردازد بدین ترتیب که وی در حوالی آن خندق حفر کرد و در اطراف آن مردم را ساکن کرد و بعضی را درون قلعه‌ای اسکان نمود و اهل مملکتی را به عمارت و رفع دیوارها و توطّن در جانب آن تکلیف کرد و آتشکده‌ای در آنجا ساخت (همان). شاهپور نیز برای در امان ماندن مردم از هجوم دشمنان علاوه بر اینکه قهندز را تعمیر و یا دوباره ساخت، اولین پادشاهی است که بر طرف جنوبی قهندز، شارستانی و بر اطراف هر دو انبارده (ربض) را بنا کرده است. او پس از این دوباره به نیشابور آمده و خندق شهر و قهندز را به همدیگر متصل کرد (همان).

نقشه و ساختار کهندژ و شارستان نیشابور تا زمان فتح مسلمین چنین بود. در آستانه فتح به روایتی، حکومت نیشابور را برزان جاه بر عهده داشته است. زمانی (۳۲ق) که لشکر اسلام درصدد فتح نیشابور برآمدند وی با مردمش «بر بالای دیوار حصار و دزِ قهندز کشیدند و یک ماه تمام از صباح تا شام و از اول شام تا بانگ خروس آواز و خروش جنگ بود» (حاکم‌نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۴). تا اینکه در زمستان، شارستان و کهندژ فتح گردید (بیهقی، ۱۳۱۷: ۲۶). بعد از این فرمانده فاتحان، عبدالله بن عامر آتشکده کهندژ را تبدیل به مسجد جامع کرد و صحابه به آن درآمدند و به احکام دین فتوا دادند. در این زمان فرستاده‌های کنارنگ فرمانروای منطقه ابرشهر به نزد فرمانده مسلمانان آمده و گفتند که جزیه قبول کرده‌اند تا آتشکده ایشان خراب نشود. بنابراین عبدالله عامر، دور از مسجد جامع، مکانی را برای معبد ایشان تعیین کرد. این محل در زمان حاکم نیشابوری معروف به کوچه آتشکده بوده است. مسجد جامع قهندز بی مناره بوده تا این‌که [یزید بن] مهلّب حاکم نیشابور مناره‌ای برای آن می‌سازد (حاکم‌نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۷). حاکم نیشابوری در جای دیگری از کتابش که به ذکر محلات شهر پرداخته از این مسجد این‌گونه خبر داده است: «محله دیز به‌وقت فتح شهر، صحابه آنجا مسجدی ساختند مبارک، ظلمت دیز و اهل آن به نور مسجد و اهل آن منطقی گشت» (همان: ۲۰۱). ناگفته نماند بعد از اینکه گزارش فتح نیشابور و تبدیل آتشکده آن به مسجد برای عثمان خلیفه سوم نوشته شد، وی جامه‌هایی برای این مسجد فرستاد که تا ۳۵۵ق هنوز

بخش‌هایی از آن باقی بوده است (مقدسی، ۱۳۷۴: ۸٦۸/۲).

بر اساس خبری که بیهقی از اواخر دوره امویان از مسجد جامع قهندز داده، چنین برمی‌آید که احتمالاً شارستان و قهندز نیشابور جمعیت زیادی نداشته است وی نوشته است: «عبدالله بن فارس گوید: دیدم در نیشابور در قهندز روز آدینه در جامع قهندز هفتاد و اند مرد بیش نماز جمعه نه کردند و بیش ازین خلق نبود در آن عهد که امیر خراسان یزید بن المهلب جامع قهندز را مناره کرد و عکرمة مولی ابن عباس را آنجا به فتوی دادن بنشاند و شهر بن حوشب را و شهر بن حوشب یک‌چند در مقام قهندز معتکف بودی» (بیهقی، ۱۳۱۷: ۲٦۴). در خصوص وضعیت نیشابور به‌ویژه ساختار و نقشه محلات شهر، مقارن ورود حضرت رضا(ع) مطالب اندکی وجود دارد ولی آنچه از گزارش‌های کتاب تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری و منابع جغرافیایی این دوره چون احسن التقاسیم و اصطخری که از مهم‌ترین و موثق‌ترین منابع در این مورد است، استنباط می‌شود، کهندژ و شارستان همچنان اهمیت و استحکام و امنیت سابق را دارا بوده است به‌این‌ترتیب که در جنوب این قلعه بافاصله یک کوچه یا خندق، شارستان یا نیشابور دوره ساسانی واقع بود و سپس بر دور هر دو، ربض قدیمی و سپس شهر دوره اسلامی با محله‌های قدیمی و جدید قرار داشته که از آن جمله در جنوب و غرب شارستان محله بزرگ حیره و بازار آن واقع بوده است (حاکم‌نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۹۸) (تصویر ۲).



تصویر ۲: نقشه نیشابور کهن (بولیت، ۱۳۸۷: ۲)

مقدسی که هم‌زمان با حاکم نیشابوری زندگی می‌کرده و از نیشابور دیدن کرده است، نوشته است: «قهندز با دو دروازه در پشت شهرک (شارستان) است که «یک درش با راهروی از روی خندق به شهرک می‌پیوندد و درِ دیگر به ربض بازمی‌گردد» (مقدسی، ۱۳٦۱: ۲/۴٦۲). اصطخری و ابن-حوقل نیز به دو دروازه قهندز اشاره کرده‌اند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۷۰؛ ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۱٦۷). حاکم‌نیشابوری از راه بین قهندز و شارستان نام برده است و نوشته است زمانی که امام رضا(ع) در نیشابور در قهندز بودند محل قبله را به کسی نشان دادند و آن محل تا زمان حاکم بوده و بر «طرف قبله، شارع عام که از امام قهندز می‌گذرد واقع است» (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۱). کهندژ نیشابور بدون شک دارای محله‌ها و کوچه‌هایی بوده است، از آن جمله محله باب دیز که حاکم نیشابوری از رجالی که در آنجا ساکن بوده به محمد بن احمد بن قریش بن یحیی نیشابوری، ابوبکر کاتب معروف به ابرص و سلمه بن نضر بن سواده بن عقیل قشیری اشاره کرده است (حاکم‌نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۳٦، ۱۴۲). محله دیگر کهندژ، باغک بوده که به قول حاکم‌نیشابوری «متصل بود به

پژوهشنامه خراسان بزرگ
زمستان ۱۳۹۸ شماره ۳۷

محله فز، عبدالله بن عامر که فتح کرد آنجا نزول کرد و مسجد او آنجاست» (حاکم‌نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۲). مقبره ابوالطیب صعلوکی نیز در مقبره باغک بوده است (همان: ۱۵۱، ۱۴۵). (تصاویر ۴-۳). با توجه به مطالب مذکور چنین استنباط می‌گردد که کهندژ نیشابور هم‌زمان با حضور امام رضا(ع) در آنجا و حتی سال‌ها بعد از آن همچنان از استحکام، امنیت و جمعیت و اهمیت برخوردار بوده است و با توجه به گسترش شهر نیشابور در دوره اسلامی به سمت جنوب و غرب آن، کهندژ تقریباً در منتهاالیه شمال شرق شهر نیشابور دوره اسلامی و در نزدیکی دروازه شرقی که به مرو و طوس، واقع شده است. از این‌رو محله مناسبی برای سکونت امام رضا(ع) بوده است.



تصویر ۳: عکس ماهواره‌ای از موقعیت کهندژ در نیشابور قدیم (Google Earth)



تصویر ۴: نمایی از خرابه‌های کهندژ نیشابور (URL 1)

بررسی محله فُزّ/فَزّ و کوچه بلاش‌آباد

وجه‌تسمیه فز و بلاش‌آباد: در منابع جغرافیایی و فرهنگ‌های لغت فز به دو صورت ضم و فتح فا آمده است. سمعانی ذیل عبارت فز آورده: «بضم الفاء و بعدها الزاي المشددة. هذه النسبة إلی فز و هي محلة بنيسابور يقال لها يوز» (سمعانی، ۱۴۰۸: ۳۸۲/۴). یاقوت حموی نیز فز را به نقل از سمعانی و حازمی نیز این‌چنین نوشته است: «فَزُّ ضبطه السمعاني بالفتح و الحازمي بالضم و اتفقا على التشديد في الزاي: و هي محلّة بنيسابور و يقال لها أيضا بوزكان [....]» (یاقوت‌حموی، ۱۹۹۵: ۲۶۰/۴). در فرهنگ‌های لغت معنی فز به این صورت آمده است: فَزَّ: تنها شد. فز. [ف َزز] مرد سبک، چست، گاوساله دشتی، بازگشتن و روی گردانیدن از کسی. جدا شدن. ترسیدن آهو. برکندن کسی را از جای خود و بی‌آرام ساختن (منتهی الارب). الرجل الخفیف، بچه گاو وحشی اَفْزاز (از اقرب الموارد). از جای بجستن (مصادر اللغه زوزنی) (دهخدا، ۱۳۴۱: ۱۱۳۶۸). بااین‌حال، شواهد جغرافیایی و گویشی منطقه نیشابور نشان می‌دهد که معانی مذکور هیچ‌کدام برای محله فز در کهندژ نیشابور درست نیست. به نظر می‌رسد فز تغییریافته پز و بز و بازه باشد یعنی گشادی میان دو کوه که هنوز در روستاهای خراسان ازجمله در کدکن، به بازه معروف است و خیابانی به نام کوچه بَزَک دارد. یعنی بازه کوچک و هنوز مردم کهنسال نیشابور به‌خصوص مردم کوهپایه آنجا ازجمله خَور، بازه را بَزْ می‌گویند. شاید فز به ضم فا و فز به فتح، یا هر دو یک معنی یعنی همان بازه یا گشادی میان دو کوه را بدهد و یوز که سمعانی آورده همان بازه است زیرا هنوز در کدکن و نیشابور این واژه معمول است، به‌عنوان‌مثال درّه وسیعی در منطقه بُرسِ کدکن است که به یوزای برس معروف است. علاوه بر این در بازه (درّه) فوشنجان نیشابور که در سمت شمال کهندژ نیشابور و در کوه‌های بینالود واقع است روستای تاریخی بوژان قرار دارد. پس ظن متآخم به‌یقین این است که واژه فز به معنی بازه باشد که معلوم نیست به چه جهت به این محله داده باشند. شاید وسعت محله یا اینکه عده‌ای از بوژان در این محله سکونت داشته‌اند و نام روستای خود را به آن داده باشند. همچنان که در نیشابور این مرسوم بوده است مثل اسم محله حیره که از محلات بزرگ نیشابور بوده، برگرفته از نام حیره در مرز ایران و عربستان دوره ساسانی است که عده‌ای از اهالی آن در دوره امویان به خراسان هجرت کرده و در نیشابور سکنا گزیدند و به یاد وطن مألوفشان محل سکنای خود را حیره نام نهادند (سمعانی، ۱۴۰۸: ۳۸۲/۴؛ یاقوت‌حموی، ۱۹۹۵: ۳۳۱/۲؛ حاکم‌نیشابوری، ۱۳۷۵: تعلیقات: ۲۶۰). نظر دیگر این است که شاید فز همان دژ یا خلاصه دژ باشد. در محله فز کوچه‌ای به نام بلاش‌آباد بوده که امام رضا(ع) را در آنجا سکنا دادند. ازآنجایی‌که بنای کهندژ مربوط به قبل از اسلام است احتمال دارد که این کوچه را شخصی به نام بلاش ساخته است که به نام او معروف شده است. بلاش نام چند تن از پادشاهان اشکانی است که مسقط‌الرأس آن‌ها خراسان به‌خصوص ابرشهر و نیشابور بوده است. بعید نیست که کهندژ توسط اشکانیان ساخته شده و نام بلاش بر یکی از کوچه‌های آن ناشی از این امر باشد، زیرا بلاش اول که در ۵۱م یا ۵۲م به تخت نشست یک دو سفر جنگی به خراسان و گرگان داشت و در زمان وی که نخستین علائم ایرانیت جدید آشکار شد در روی سکه‌های وی نقش آتشگاهی با یک‌تن موبد دیده می‌شود و نخستین بار است که این سکه‌ها با الفبای پهلوی ضرب شده‌اند نیز در زمان همین پادشاه است که متن اوستا تدوین گردید و او برای درهم شکستن مقاومت شهر یونانی سلوکیه تصمیم گرفت که شهر بلاش‌آباد را بنا کند (مشکور، ۱۳۶۹: ۳۵۲). بااین‌وجود در دوره ساسانی نیز بلاش بن فیروز هم بوده است که شاید این کوچه به نام وی شهرت پیدا کرده باشد. علاوه بر این‌ها در خراسان و منطقه چند جا به نام بلاش‌آباد وجود دارد که از آن جمله در بیهق که ابن فندق نوشته است: «بلاش بن فیروز اینجا که در بیهق بلاش‌آباد بنا کرده است» (بیهقی، ۱۳۱۷: ۲۶۴).

جغرافیای محله فز: به نظر می‌رسد حاکم نیشابوری درباره موقعیت و اهمیت محله فز به‌صورت مفصّل مطالبی نوشته که خلاصه کنند کتاب او، آن مطالب به‌صورت موجز چنین آورده است «محله بزرگِ معمور بود به علم و هدی و عماره و ارفع محل‌ها بود صاحب‌دولت و آب و هوای او خوش‌تر بود» (حاکم‌نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۱). سمعانی از نوشته که از محله فز گروهی از اهل علم از قدیم و جدید برخاسته‌اند (سمعانی، ۱۴۰۸: ۳۸۲/۴) و در معجم‌البلدان نیز سخنان

سمعانی تکرار شده است (یاقوت‌حموی، ۱۹۹۵: ۴/۲۶۰). درمجموع می‌توان بیان داشت که محله فز که امام رضا(ع) در آنجا منزل گزید از خوش آب و هواترین و بزرگ‌ترین محله‌های نیشابور و محل سکونت فرمانروایان بوده است.

بررسی محله فز بعد از خروج امام رضا(ع) از آنجا

تقدس محله فز: بعد از اینکه امام رضا(ع) از نیشابور و از محله فز کوچ نمودند. این محله در نزد مردم از تقدس خاصی برخوردار شد. چنانکه ظاهراً سادات و شیعیان در آنجا سکنا گزیده‌اند. عبدالغافر فارسی در شرح‌حال ابوسعید زید بن محمد بن ظفر حسینی (متوفی ۴۴۰ق) از سادات زباره اشاره کرده که او در ناحیه بیهق اقامت داشته و گاهی اوقات که به نیشابور می‌آمده در محله فز که خانه پسر خواهرش ابو ابراهیم در آنجا بوده، اقامت می‌کرده و محدثان برای سماع حدیث به نزد وی می‌رفته‌اند (رحمتی، ۱۳۹۲: ۱۹۵). بر اساس گزارش‌های حاکم نیشابوری در سرکویچه بلاش‌آباد حمامی خراب و قناتی بایر و محوطه‌ای بوده که آن را حمام و قنات و محوطه کهلان می‌گفتند که اهل محل برای اینکه امام رضا(ع) به این امکانات در محلات دیگر احتیاج نداشته باشند آن‌ها را عمارت و احیاء کرده‌اند. امام بعد از این به آن حمام درآمده و به همین مناسبت به حمّام سلطان یا حمام الرضا مشهور شد. این گرمابه تا زمان حاکم وجود داشته و متبرک بوده است (حاکم‌نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۹). این مورخ نوشته است که امام در محوطه کهلان درخت بادامی غرس نمود که در تابستان همان سال بادام داد. در زمان‌های بعد فرمانروایی در کهندژ حاکم شده و خواسته تا در آن محوطه قصری بسازد و درخت را قطع کرد. بعد از چند سال دیگر حاکم دیگری باز به عمارت همان قصر مبادرت کرده است (همان). شیخ صدوق نیز این مطلب را مفصل‌تر نوشته است: «می‌گویند: چون حضرت به نیشابور وارد شد، در محله‌ای که آن را فروینی گویند به حمام رفت و در آن محل حمامی بود که همین حمام معروف است و آن را در این زمان حمام‌الرضا(ع) می‌گویند و در کناری از آن محل، چاهی بود که رو به خشکیدن نهاده بود. حضرت کسی را گماشت که آن چاه را لایروبی کرد و آبش فراوان گشت و در بیرون درب چاه، حوضی ساخت که با پله به آن وارد می‌شدند و آن را از آن چاه پر می‌کردند و حضرت در آن حوض غسل کرد و بیرون آمد و در پشت آن حوض نماز گزارد و مردم به‌نوبت در آن داخل شده، غسل می‌کردند و بیرون آمده نماز می‌خواندند و از آن آب به‌قصد تبرک قطره‌ای چند می‌نوشیدند و خداوند عزّ و جل را ستایش می‌نمودند و از درگاه کرمش حاجت می‌خواستند و آن همین چشمه‌ای است که امروزه معروف به چشمه کهلان است و مردم از هر طرف به‌سوی آن برای تبرک جستن می‌آیند» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۳: ۲/۳۰۰). همچنین شیخ صدوق درجایی دیگر آورده است: «چون رضا(ع) به نیشابور درآمد در محله غربی، در ناحیه‌ای به نام بلاش‌آباد، در سرای نیای من بسنده فرود آمد و نیای مرا از آن روی بسنده می‌گفتند که رضا او را از میان مردم پسندیده بود، چون به سرای ما درآمد، دانه بادامی را غرس کرد در یکی از جوانب سرای که در یک سال درختی شد و بار آورد و چون مردم این را دانستند از بادام آن درخت شفا می‌جستند [...]»[1] (همان: ۲/۱۳۱).[2]

---

۱. متن عربی چنین است: «حَدَّثَنَا أَبُو وَاسِعٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ سَمِعْتُ جَدَّتِي خَدِيجَةَ بِنْتَ حَمْدَانَ بْنِ بَسْنْدَه قَالَتْ لَمَّا دَخَلَ الرِّضَا ع بِنَيْسَابُورَ نَزَلَ مَحَلَّةَ الْغَرْبِيِّ نَاحِيَةً تُعْرَفُ بِلَاشَابَادَ فِي دَارِ جَدِّي بَسَنْدَه وَ إِنَّمَا سُمِّيَ بَسَنْدَه لِأَنَّ الرِّضَا ع ارْتَضَاهُ مِنْ بَيْنِ النَّاسِ وَ بَسَنْدَه إِنَّمَا هِيَ كَلِمَةٌ فَارِسِيَّةٌ مَعْنَاهَا مَرْضِيٌّ فَلَمَّا نَزَلَ ع دَارَنَا زَرَعَ لَوْزَةً فِي جَانِبٍ مِنْ جَوَانِبِ الدَّارِ فَنَبَتَتْ وَ صَارَتْ شَجَرَةً وَ أَثْمَرَتْ فِي سَنَةٍ فَعَلِمَ النَّاسُ بِذَلِكَ فَكَانُوا يَسْتَشْفُونَ بِلَوْزِ تِلْكَ الشَّجَرَةِ فَمَنْ أَصَابَتْهُ عِلَّةٌ تَبَرَّكَ بِالتَّنَاوُلِ مِنْ ذَلِكَ اللَّوْزِ مُسْتَشْفِياً فَعُوفِيَ بِهِ ..» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۳، ۲/ ۱۳۴).

۲. در خصوص پسنده سخنان نادرستی در تحقیقات معاصر راه‌یافته است و حتی در نیشابور کنونی در خیابانی به نام پسنده، مزاری به همین نام به فاصله ۱۰۰ متری شمال بقعه بانو شطیطه در غرب شهر نیشابور واقع است. طبق عقیده عموم، شخص مدفون در این مزار، بانو پسنده می‌باشد، اما برخلاف اعتقاد عمومی، صاحب این بقعه از بانوان نبوده است. اولین بار شیخ صدوق تفصیل آن را بیان نموده است. از فحوای سنن صدوق و جمله عربی برمی‌آید که پسنده کلمه فارسی است و معنایش به عربی «مرضی» است، که مراد شخص مورد رضایت است. برخی نویسندگان معاصر؛ ازجمله فریدون گرایلی در کتاب *نیشابور شهر فیروزه*، پسنده را همان شطیطه پنداشته‌اند (گرایلی، ۱۳۵۷: ۴۹). درحالی‌که آن‌ها دو شخصیت جداگانه هستند. شطیطه زنی بود که در اوایل دورهٔ امامت موسی الکاظم(ع) در نیشابور می‌زیست

ساکنان محله فز: سمعانی ذیل عبارت فز آورده که از آنجا جماعتی از گروهی از دانشمندان قدیم و جدید می‌باشند و از آن‌ها است: ابوسعید عبدالرحمن بن محمد بن حسکا حاکم فزی. نام وی را حاکم نیشابوری در کتاب تاریخش آورده و گفته که ابوسعید حاکم فزی کار مکاتبات فرمانروای نواحی نیشابور را بر عهده داشت سپس به بخارا رفت و کار قضای ترمذ و غیره را بر عهده گرفت. مدتی در بخارا اقامت گزید، سپس در سن پیری به نیشابور برگشت و از اصحاب رأی نمی‌باشد و به وی اسناد نمی‌شود. وی در شعبان ۳۷۴ق در سن ۷۲ سالگی درگذشت (سمعانی، ۱۴۰۸: ۳۸۲/۴). یاقوت حمویی نیز بعد از توضیحی مختصر درباره فز، به نقل از سمعانی و حازمی به ذکر دانشمندان آن پرداخته که عبارت‌اند از احمد بن سلیمان الفزّي و از متأخرین آن ابوالقاسم احمد بن ابراهیم بن احمد بن ابراهیم بن احمد بن ایوب مقرئ فزّي است. او پیشوایی فاضل و بسیار عابد بود. ابوسعد گفته که وی در نیشابور به سال ۵۳۰ق درگذشت. دیگر ابوسعید عبدالرحمن ابن محمد بن حسنك حاکم فزّي است که تولیت قضای ترمذ و غیره آن را بر عهد داشت و در ۳۳۴ق درگذشت (یاقوت‌حموی، ۱۹۹۵: ۲۶۰/۴).

ویرانی محله فز

ظاهراً کهندژ نیشابور تا ۴۹۰ق آباد بوده است و در این سال ارسلان ارغون بن آلپ ارسلان نه‌تنها این کهندژ بلکه کلّ حصنی که در خراسان بوده از بین برده است: «ثم خَرَّبَ الملک ارسلان ارغون سور مرو و قلعه سرخس و قهندز نیسابور. فَخَرَّبَ کُلَّ حِصْنٍ کانَ فی خراسان» (حسینی، ۱۹۳۳: ۸۶). ابن فندق نیز گفته که ارسلان ارغون در صفر ۴۹۰ق باره بیهق را خراب کرد و این شعر را نیز آورده:

وَ کُلُّ حِصنٍ وَ إن طالَت سَلامَتُهُ
عَلَی دَعائِمِهِ، لا بُدَّ مَهدومُ[1]

(بیهقی، ۱۳۱۷: ۵۳).

بدین ترتیب با ویرانی کهندژ محله فز هم خراب شده است. ظاهراً با ویرانی کهندژ و بعد شهر نیشابور توسط غزها و مغول‌ها و محله فز و یادمان‌های امام رضا(ع) مثل حمام رضا و چشمه حضرت و اقامتگاه آن به همان سبک و سیاق برای قدمگاه کنونی نیشابور که در محله خوش آب و هوایی در محل عبور کاروانیان شرق و غرب و به‌خصوص مشهد واقع بوده به‌کاررفته است.

باوجود این خوشبختانه هنوز آثار کهندژ نیشابور باقی مانده است و امید می‌رود با کاوش‌های بیشتر محله فز کشف شود. اگرچه کهندژ نیشابور از همان ابتدای پایه‌گذاری بارها ویران و دوباره بازسازی و سرانجام نیز خراب و کاوشگران گنج و قاچاقچیان عتیق نیز لایه‌های آن را به هم‌آمیخته‌اند. به‌طوری‌که اکنون بیش از نود درصد لایه‌های سطحی آن منهدم شده است، اما باوجود این حدود پنج‌متر، لایه‌های تمدنی و بقایای معماری کمتر آسیب دیده است (لباف‌خانیکی، ۱۳۹۱: ۳۳۷)[2]. (تصویر ۵).

و در همان زمان از دنیا رفت، ولی پسنده نام مردی می‌باشد، که در زمان حضور امام رضا(ع) در نیشابور (۲۰۱ق) زنده بوده است (حسینی، ۱۳۹۲: ۲۵۹)

۱. و هر دژی اگرچه زمانی طولانی بر ستون‌هایش استوار بماند، سرانجام فرو می‌ریزد.

۲. نخستین بار هیأت باستان‌شناسی موزه متروپولیتن در دهه‌های سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ م. شهر کهن نیشابور و تپهٔ کهندژ را حفاری نمود. نتایج این کاوش‌ها در سال‌های ۱۹۶۱م تا ۱۹۳۶م به‌صورت سه کتاب درباره سفال، معماری و تزیینات معماری و شیشه منتشر شد. نتایج کاوش‌های قهندز نشان می‌داد که این منطقه مربوط به دوره اسلامی است (بولیت،۱۳۷۸: ۲۰۲). بعد از این به سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۴ م. هیأت باستان‌شناسی مشترک ایران و فرانسه کاوش‌هایی در کهندژ صورت دادند. که به کشفیاتی‌در ارتباط با دوره ساسانی منجر شد. نتایج در کتابی به نام NISHAPUR REVISITED Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez و در مقاله‌ای با عنوان «معماری کهن دژ نیشابور در دورة ساسانی» توسط رجبعلی و میثم لباف خانیکی در نامورنامه آذرنوش در سال۱۳۹۱ ش منتشر شد. بر این اساس، کهن‌دژ در دورهٔ ساسانی از ساختار معماری منظم و باشکوهی برخوردار بوده است. حصارهای پیرامونی و دیوار کوچه‌ها بسیار بلند بوده، در قسمت شمال کهن‌دژ، فضاهای معماری بزرگ و منظم و از راهروهای عریض و از دروازهٔ جنوبی یك کوچه با دیوارهای بسیار بلند و مشترك و متقاطع برخوردار بوده است. مصالح معماری در حصارها چینه و خشت‌های بزرگ، و در دیوارهای داخلی کهن‌دژ خشت بوده است.



تصویر ۵: کاوش‌های باستان‌شناسی در کهندژ نیشابور (Rocco Rante, 2013:15)

بررسی درهم‌آمیختگی فز با قدمگاه نیشابور

همچنان که در کتاب نیشابور و عیون اخبارالرضا(ع) آمده، امام رضا(ع) بعد از اینکه در کوچه بلاش‌آباد در محله فز و کهلان ساکن شده در آنجا به فرموده وی یا خود مردم برای ایشان چاه و حمام متروکی که بود، احیاء کردند تا امام احتیاج به محلات دیگر نداشته باشد (حاکم‌نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۹؛ ابن‌بابویه، ۱۳۷۳: ۲/۳۰۰). حتی در همین مورد هم احتیاط شده که امام به محلات دیگر نرود تا در معرض دید مردم باشد. نکته دیگری که در همین‌جا قابل‌یادآوری است این است که در متن عیون آمده «در بیرون درب چاه حوضی ساخت که با پله به آن وارد می‌شدند و آن را از آن چاه پر می‌کردند و حضرت در آن حوض غسل کرد و بیرون آمد و در پشت آن حوض نماز گزارد» (همان)، ولی در متن حاکم به حوض اشاره‌ای نشده است. شاید به جهت این بوده که اصل کتاب حاکم اکنون در دسترس نیست و این مطالب از خلاصه آن نقل شده است. علاوه بر این با بررسی زمین نیشابور به‌خصوص کهندژ و نیز گزارش‌های سفرنامه نویسان، مشخص می‌گردد که مردم نیشابور برای دسترسی به آب کاریزها که از زیر شهر می‌گذشته باید چند پله را پایین می‌رفتند و ازآنجایی‌که کهندژ در قسمت بالا و مرتفع شهر نیشابور کهن قرار داشته بنابراین مظهر قنات نمی‌توانسته در آنجا باشد بلکه چاه یا قناتی بوده که باید آب آن را با دلو به بالا می‌کشیدند و حوض و خزینه حمام را پر می‌نمودند.

نکته مهم دیگر اینکه اکنون در ۳۵ کیلومتری شرق نیشابور، قدمگاهی منسوب به امام رضا(ع) است که از دوره تیموری به این نام مشهور بوده و در دوره شاه‌عباس اول صفوی ساختمان گنبدی بر روی آن ساخته و باغ باصفایی طرح افکنده‌اند. در آنجا سنگ سیاهی با اثر دو پای غیرمعمول بر آن است که مشهور است که جای قدم‌های امام رضا(ع) است و در کنار آن چشمه آب گوارایی است که با چند پله به آن می‌رسند که به چشمه حضرت مشهور است. قبل از این حمامی هم در آنجا بوده است (نقدی، ۱۳۹۲: ۱۲). اگر موارد فوق را با گزارشی که صدوق از محله فز ارائه داده مقایسه شود مشاهده می‌گردد که گویا قدمگاه فعلی همان محله فز و کهلان است. درصورتی‌که چنین نیست و نام قدمگاه قبل از دوره تیموری در هیچ کتابی ازجمله در کتاب تاریخ نیشابور نیامده است. فقط از قریه الحمراء یا دهسرخ مطلبی در کتاب عیون اخبارالرضا است که حضرت ظهری به آنجا رسیدند و از چشمه آن وضو ساخته در کنار آن نماز خواندند که اکنون این چشمه و مصلای امام باقی است و مردم به آن تبرک می‌جویند (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۲/۳۰۲). البته این‌ها ناقض این نیست که قدمگاه فعلی فاقد اعتبار است

بلکه این قدمگاه هم در مسیر حضرت بوده است و در جنوب آن رباطی به نام سعد بوده است که در کتاب عیون اخبارالرضا(ع) از حضور امام در رباط سعد گزارشی است که مردی را که دزدان در دهن وی برف کرده و از تکلم بازمانده بود دوا نموده بودند. سؤال این است که پس چرا داستان محله فز به قدمگاه نسبت داده می‌شود به نظر می‌رسد بعد از اینکه کهندژ توسط ارسلان ارغون در ۴۹۰ق ویران شد و نیز خرابی نیشابور قدیم توسط غزها، مغولان و زلزله‌های متعدد صورت گرفت. این مکان متروک و از بین رفت ولی یاد و خاطره آن باقی بود تا اینکه قدمگاه فعلی که در مسیر مشهد بوده است و شاید نام قدمگاه داشته احیا گردیده و داستان فز به اینجا اطلاق گردیده است، کما اینکه در خصوص دهسرخ که در آنجا چشمه و مصلای امام بوده است به سبب اینکه دیگر مسیر مشهد از آنجا نمی‌گذشته از دید سفرنامه نویسان دورمانده و بعضی نام آن را به قدمگاه فعلی داده‌اند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در هنگام ورود امام رضا(ع) به نیشابور، این شهر از آبادی قابل‌توجهی برخوردار و دارای محله‌های متعدد و بزرگ بوده است. یکی از این محله‌ها فُزّ/ فَزّ نام داشت و در کهندژ واقع بود. کهندژ نیز که قدیم‌ترین، محکم‌ترین و امن‌ترین منطقه نیشابور بود، در این زمان و حتی بعد از آن، همچنان اهمیت خویش را حفظ کرد، اما به جهت گسترش شهر در دوره اسلامی به سمت غرب و جنوب آن، این قلعه و دژ تقریباً در گوشه شمال شرق و دروازه خروج به سمت مرو و طوس که امام بایست به آنجا عازم می‌شد، قرار داشت. شرایط کهندژ و به‌تبع آن محله فز و کوچه بلاش‌آباد، باعث شد تا مأموران حکومتی این محل را مناسب برای سکونت امام رضا(ع) تشخیص دهند، زیرا حضرت می‌بایست تحت تدابیر امنیتی به مرو وارد و دستور بود که کمتر در انظار مردم به‌خصوص شیعیان ظاهر شوند. از این‌رو، کهندژ امن‌ترین محله نیشابور و دور از دسترس توده مردم بود. از طرف دیگر، محله فز و کوچه بلاش‌آباد از خوش آب و هواترین محله‌های نیشابور و در دوره ساسانی و بعد از آن سکونتگاه فرمانروایان بوده است. همچنین واقع‌شدن کهندژ در منتهاالیه شمال شرقی نیشابور دوره اسلامی و نزدیک‌ترین منطقه در خروج به‌طرف مرو (مقر خلافت مأمون) باعث می‌شد که امام را سریع‌تر از شهر خارج و از ملاقات و ارتباط با مردم دور نگهدارند. همچنین با توجه به ساختار کهندژ که دارای دو در بود، امام را باید از دروازه جنوبی شهر نیشابور وارد بازار حیره کرده و بعد از گذشتن از چهارسوی کوچک، وارد شارستان نموده و از آنجا به کهندژ و سپس به محله فز برده و در کوچه بلاش‌آباد سکنا می‌دادند. نکته دیگری که از پژوهش حاضر حاصل می‌شود این است که بعد از ویرانی کهندژ در ۴۹۰ق سپس ویرانی شهر نیشابور قدیم در ۵۴۸ق و ٦١٧ق توسط غزها و مغول‌ها و زلزله‌های متعدد و فترت‌های بعدی، یادمان‌های امام رضا(ع) در محله فز و کهندژ به دست فراموشی سپرده شد و از دوره تیموری به‌خصوص از عصر صفوی قدمگاه فعلی که در مسیر زائران مشهد بود، جای کهندژ با همان یادمان‌ها بگیرد. پیشنهاد می‌گردد میراث فرهنگی کشور برای شناسایی محله فز و خانه امام رضا(ع) این محل را مورد کاوش دقیق قرار دهد و برای حفظ و نگهداری محل اقدامات لازم را به عمل آورند، همچنین با توجه به شناسایی محله فز، اختلاف در خصوص اینکه حدیث سلسلةالذهب در خروج از نیشابور یا ورود به آن شهر ایراد شده تااندازه‌ای بر طرف می‌شود که مستلزم پژوهشی جداگانه است.

فهرست منابع

۱. ابن‌بابویه، (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی. (۱۳۷۳). ***متن و ترجمه عیون اخبارالرضا***. ترجمه علی‌اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید. قم: صدوق.

۲. ابن‌حمزه طوسی، محمد بن علی. (۱۴۱۲). ***الثاقب فی المناقب***. تحقیق نبیل رضا علوان. قم: انصاریان.

۳. ابن‌حوقل، محمد بن علی. (۱۳۴۵). ***صوره‌الارض***. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۴. ابن‌رسته، احمد. (۱۳٦۵). ***اعلاق‌النفیسه***. ترجمه حسین قره‌چانلو. تهران: امیرکبیر.

۵. اعتضادی، لادن. (۱۳۷۴). «نیشابور (ابرشهر)، سیر تحول و اصول شاخت و سازمان شهری». ***صفه***. شماره (۲۰ – ۱۹)، ۳۵-۲۱.

٦. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. (۱۳۳۷). ***فتوح البلدان***. ترجمه، مقدمه و تحشیه محمد توکل. تهران: نقره.

۷. بولیت، ریچارد. (۱۳۷۸). «بازسازی جغرافیایی و جمعیتی نیشابور». ترجمه حسن شکوهیان. ***آینه پژوهش.*** (شماره ۵۷)، ۱۳-۲.

۸. بیهقی، ابوالحسن علی بن زید معروف به ابن فندق. (۱۳۱۷). ***تاریخ بیهق.*** تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار. تهران: بنگاه دانش.

۹. بيهقي، ابوالحسن علي بن زيد. (۱۴۱۰). ***لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب.*** تحقيق السيد مهدي الرجائي. قم: منشورات مكتبة آيةالله المرعشي.

۱۰. حاکم‌نیشابوری، ابوعبدالله. (۱۳۷۵). ***تاریخ نیشابور.*** ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی‌کدکنی. آگه: تهران.

۱۱. حسینی، حسن. (۱۳۹۲). «تأملی در زمان و جای حضور امام رضا(ع) در نیشابور». ***سلسله‌الذهب: مجموعه مقالات همایش علمی-پژوهشی حدیث سلسلة الذهب.*** به کوشش علیجان سکندری. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۱۲. حسینی، صدرالدین. (۱۹۳۳). ***اخبارالدوله السلجوقیّه.*** تصحیح محمد اقبال. بی‌نا: لاهور.

۱۳. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۱). **لغت‌نامه.** تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.

۱۴. رحمتی، محمدکاظم. (۱۳۹۲). ***زیدیه در ایران.*** تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

۱۵. ریاضی کشه، محمدرضا. (۱۲۶۹). «نیشابور از دیدگاه باستان‌شناسی». ***باستان‌شناسی و تاریخ.*** شماره (۱-۲)، ۲۰–۳۰.

۱۶. سمعانی، ابی‌سعد عبدالکریم بن محمد ابن منصور التمیمی. (۱۴۰۸ق). ***الانساب.*** تحقیق و تعلیق عبدالله عمر البارودی. بیروت: دارالجنان.

۱۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴). ***الامالی.*** تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه. قم: دار الثقافة للطباعه والنشر والتوزیع.

۱۸. عرفان‌منش، جلیل. (۱۳۸۴). ***جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا(ع) از مدینه تا مرو.*** مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۱۹. عینی‌فر ، علی‌رضا، و احمدمیرزا کوچک خوش‌نویس. (۱۳۸۱)، «بازآفرینی تصوری شهر از متون تاریخی نیشابور غازانخانی». ***هنرهای زیبا،*** (شماره ۱۱)، ۷۷-۸۸.

۲۰. فارسی، الامام الحافظ ابوالحسن. (۱۳۹۱ش). **المنتخب من السّیاق لتاریخ نیسابور.** انتخاب ابراهیم بن محمد الازهر الصریفینی. حققه و علق علیه محمدکاظم المحمودی. تهران: مکتبه متحف و مرکز وثائق مجلس الشورای الاسلامی.

۲۱. فضل‌الله، محمدجواد. (۱۳۹۲). ***تحلیلی از زندگانی امام رضا(ع).*** ترجمه محمدصادق عارف. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۲۲. کیانی، یوسف، (۱۳۶۶)، **شهرهای ایران.** تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۳. گرایلی، فریدون. (۱۳۵۷). ***نیشابور شهر فیروزه.*** مشهد: بی‌نا.

۲۴. لباف‌خانیکی، رجبعلی، (۱۳۸۶)، «جاذبه‌های تاریخی – فرهنگی و گردشگری در مسیر هجرت امام رضا علیه السلام»، **مجموعه مقاله‌های دومین و سومین همایش علمی – پژوهشی جاده ولایت**، تهران: سخن گستر.

۲۵. لباف‌خانیکی، میثم، و رجبعلی لباف‌خانیکی. (۱۳۹۱). «معماری کهن دژ نیشابور در دورهٔ ساسانی». ***نامورنامه: مقاله‌های در پاسداشت یاد مسعود آذرنوش.*** به‌کوشش حمید فهیمی و کریم علیزاده. تهران: ایرانگار.

۲۶. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). ***بحارالانوار.*** بیروت: مؤسسه الوفاء.

۲۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۷۰). ***مروج الذهب.*** ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.

۲۸. مشکور، محمدجواد. (۱۳۶۹). ***ایران در عهد باستان.*** تهران: اشرفی.

۲۹. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱). ***احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم.*** ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

۳۰. مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). ***آفرینش و تاریخ.*** ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.

۳۱. مولوی، عبدالحمید. (۱۳۵۴). **آثار باستان خراسان، شامل آثار و ابنیه تاریخی جام و نیشابور و سبزوار**. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۲. نقدی، رضا. (۱۳۹۲). ***قدمگاه‌های امام رضا(ع) در نیشابور، دهسرخ و مشهد***. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳۳. یاقوت‌حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۸۳). ***برگزیده مشترک یاقوت حموی***. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: امیرکبیر.
۳۴. یاقوت‌حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۹۹۵). ***معجم‌البلدان***. بیروت: دارصادر.
35. Rocco Rante; Annabelle. (2013). **Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez Havertown : Oxbow Books**
36. URl1:https://www.beytoote.com/iran/bastani/historical5-hill-tarbabad.html